

بهشتی لبریز از خشم مقدس

﴿خشم﴾ خشم مقدس، پاسخ وجدان بیدار به جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی است؛ پاسخی که در بهشتی لبریز شده و «دانشگاه مبعوث» را به میعادگاه دانشجویان بدل کرده است.



نشریهٔ سیاسی- دانشجویی هفت تیر
شمارهٔ سی و نهم | مهرماه ۱۴۰۵
بسج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی روح الله
محمد علی



تبلور خشم مقدس

در دانشگاه مبعوث شده

علی میرشکار

دانشگاه شهید بهشتی مهر امسال را متفاوت آغاز کرد. همزمان با آغاز سال تحصیلی، بیلبردهای «با خشم قدم بردار» در جای جای دانشگاه نصب شد. بیلبرد هایی که یادآور حمله به پژوهشکده لیزر و پلاسما و شهادت استادان و دانشجویان همین دانشگاه است. اما وقیح‌تر از تجاوز به ساحت علم، سکوت پس از آن است. استادی که سر کلاس می‌آید و از همکار شهیدش هیچ نمی‌گوید. در فاصله چندصد متری دفترش جنایت رخ داده، و حتی یک واکنش هم نشان نمی‌دهد و همچنان درس سرسپردگی به آمریکا مشق می‌کند. این سکوت، از جنس فراموشی نیست؛ ادامه همان جنایت و مشمئزکننده‌تر از آن است. این جنایات در این سطح هیچ تصادفی نیست. آمریکا از ایران قوی مستقل و منسجم می‌هراسد. از روزی می‌ترسد که ملت‌های دربند استثمار بیدار شوند و نظم تحمیلی‌اش فرو بریزد. به همین دلیل نهاد علم را هدف می‌گیرد؛ چون می‌داند دانشگاه، نهاد بیداری و پیشرفت کشور است. در جهانی که آمریکا ۱۶۸ کودک دبستانی میناب را قتل عام می‌کند و مستقیماً به ساحت علم تجاوز می‌کند و دانشگاه ما را مورد حمله قرار می‌دهد، سخن از نظم بین الملل و صلح جهانی و حقوق بشر، خزعبلاتی بیش نیست. در نظامی که دانشگاه شهید بهشتی را آماج حمله قرار می‌دهد، حرف از مذاکره و صلح، شنیع‌ترین سخن است.

هدف آمریکا در یک کلام؛ «بلعیدن ایران» است. اما امروز، در همین دانشگاه، دانشجوی مبعوث شده‌ی ما استوار ایستاده است تا جلوی بلعیده شدن ایران را بگیرد و صف ایرانی باغیرت را از خود بیگانه‌ها جدا کند.



بنرهای نصب شده در سطح دانشگاه شهید بهشتی در محکومیت تجاوز آمریکایی-صهیونی | عکاس: سید محمد صالح فتاحی

وحشی‌گری فراکنوانسیونی!

اشکان کاظمی | دانشجوی کارشناسی فیزیک

یک دانشگاه را ترور کرد؟! یا به آزمایشگاه حمله کرد؟! کاش کسی یافت می‌شد و همین رفتار را با پروژهٔ منهتن و دانشمندان لوس آلاموس می‌کرد! اما ریاکاری نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد، چراکه ناشی از یک تناقض ذاتی است. هر ریاکاری‌ای دارای تناقض است (عدم تطابق نیت اصلی با تظاهر به چیز دیگری) و روزی این تناقض حتی برای کودکان نیز آشکار می‌شود. آمریکا بی‌پروا ذات وحشی خود را ورای کنوانسیون‌هایی که خودش روزی نگارندهٔ آن‌ها بود، نشان می‌دهد: قتل عام غزه را بحران نمی‌بیند، پاسخگوی حمله به مدرسهٔ میناب نیست، به دانشگاه حمله می‌کند و با این همه، پروندهٔ هسته‌ای ایران را بحران می‌بیند. دربارهٔ حمله به نهاد علم و دانشگاه، تناقض دیگری نیز در رفتار آمریکا وجود دارد. سالانه بسیاری از دانشجویان ایرانی راهی مراکز علمی آمریکایی می‌شوند و کمک‌هزینه‌های مالی. تحصیلی نیز دریافت می‌کنند. این مسئله را چگونه با تخریب تجهیزات گران‌قیمت دانشگاه‌های ایران سازگار می‌کنید؟! سرانجام خیرخواه دانشجوی ایرانی هستید یا دشمن؟! شماری از پژوهش‌های تراز اول علمی به دلیل حمله به پژوهشکدهٔ لیزر و پلاسما ناتمام مانده است. سرانجام کمک‌هزینه‌های تحصیلی را باور کنیم یا تخریب اموال عمومی پژوهشی را؟!

نکته آن است که اگر علم شما بخواهد در خدمت آمریکا باشد، اهمیتی ندارد که از کجا آمده‌اید؛ فراموش نکنید، شعار آن‌ها «اول آمریکا» است. اگر علم شما برای رشد مملکت خودتان باشد، وابسته به آن است که مملکت شما همسو با آمریکا باشد یا تهدیدی برای آمریکا. حتی اگر همسو باشید، احتمالاً اجازه ندارید تحقیقات بسیار نوآورانه‌ای داشته باشید. چرا؟! زیرا همواره باید «اول آمریکا» باشد!

حمله به مراکز غیرنظامی و خدمات عمومی در بیشتر توافق‌نامه‌های بین‌المللی، مانند کنوانسیون ژنو، ممنوع است و تعریف این مراکز نیز صراحتاً بیان شده است. ایالات متحده آمریکا که اصلی‌ترین مدعی شعارهای فریبندهٔ عامه‌پسند و بزرگ‌ترین ریاکار بین‌المللی به شمار می‌رود، در تدوین همین کنوانسیون‌ها و معاهدات حضوری فعال داشته است. همواره چنین توافق‌هایی بهانه‌ای در دست آمریکا برای اتهام‌زنی و حمله به کشورهای تهدیدکنندهٔ منافعش بوده است. یعنی اگر برای هژمونی آمریکا خطر ایجاد کنید، با اتهامات هولناک حقوق بشری مواجه می‌شوید تا راه برای اقدام علیه شما هموار شود. اگر تنها به سخنرانی‌های حاکمان کاخ سفید گوش فرا دهید، با خویش می‌گویید اینان تا چه اندازه برای مصالح بشر در هر کشور و قاره‌ای دلسوزی می‌کنند! از این رو باورتان نمی‌شود که روزی خود آمریکا چنین کنوانسیون‌هایی را زیر پا لگدمال کند!

اما در دانشگاه شهید بهشتی (ره)، واقعیت تلخی به‌گونه‌ای سنگین با دیوار شهود ما برخورد می‌کند. آمریکا در کمتر از یک سال، به محیطی کاملاً غیرنظامی حمله کرده است؛ یک‌بار به اعضای هیئت علمی آن (فراموش نکنیم اسرائیل معادل آمریکاست) و یک‌بار به آزمایشگاه تصویربرداری نوری آن.

این رفتار آمریکا به‌روشنی نشان‌دهندهٔ ریاکاری عظیم است. در بطن این واقعه، سیاست اصلی آمریکا «اول آمریکا» در حال پیگیری است، اما در روایتی که خود آمریکایی‌ها ارائه می‌دهند، تلاش برای دنیایی بهتر! کدام عقل سلیمی می‌پذیرد که برای دنیایی بهتر باید دانشمندان و فیزیکدانان



از شهریاری تا نرجس شیخ‌پور؛ استکبار در جنگ با علم ایرانیان

✍️ شقایق سادات میرهادی دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

از مرجعیت علمی ایران می‌ترسند!

✍️ برگرفته از مصاحبه‌ی شهید دکتر محمد مهدی طهرانچی، در حاشیه‌ی دیدار رضوانی اساتید دانشگاه با رهبر انقلاب در سال ۱۳۹۷

نیست؛ حتی لشکرکشی آن‌ها هم امروز علمی است؛ توانمندی‌های نظامی‌شان هم امروز علمی است و اساساً بعد از جنگ جهانی، همه‌ی رویکردهای آن‌ها مبتنی بر علم است.

کشورهای غربی چون خودشان این راه را رفته و پیشرفت کرده بودند، این برایشان خطرناک بود که جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان یک کشور مستقل و الهام‌بخش در منطقه و برخورد از یک تفکر نو، حالا بیاید پرچم علم را بلند کند. به همین خاطر با همه‌ی قوا آمدند برای اخلاص وارد کردن در مسیر و در توان علمی ایران؛ چون ایران کشور سلطه‌پذیری نبود و مستقل عمل می‌کرد و در عین حال داشت به نمادهای مرجعیت علمی هم دست می‌یافت. پیشرفت هسته‌ای و پیشرفت فضایی و فناوری اطلاعات و سایبری، نمادهای مرجعیت علمی ایران است و به همین دلیل هم پیشرفت ایران را خطرناک می‌دانند.

نشان می‌دهید، اما در مقابل این جنایات سکوت اختیار کرده‌اید؟ اگر هنوز هیچ احساس قربانی با این رخدادها ندارید، تقصیر شما کمتر از دشمن نیست؛ شاید بیش از آنکه ایرانی رفتار کرده باشید، آمریکایی فکر کرده‌اید! آنگاه که جانیشان بهای علم شد، از این پس رسالت جریان دانشجویی، پاسداشت استقلال علمی است. انتقام شهدای جامعه دانشگاهی تنها قصاص نیست؛ بلکه ادامه دادن همان راهی است که دشمن در پی منحرف کردن و از میان بردن آن است. با وجود تمامی ترورها و جنایت‌ها علیه دانشگاه شهید بهشتی، دانشجویان این دانشگاه همچون ققنوس از دل حادثه‌ها سر برآورده‌اند، سر و گونه ایستاده‌اند و اجازه نخواهند داد در میدان علم، دست‌نیاز به سوی بیگانه دراز شود.

پیشرفت، در عرصه‌ی هسته‌ای است؛ چون الحق‌والانصاف در تکنولوژی هسته‌ای، به‌ویژه در استفاده‌ی صلح‌آمیزی که ما روی آن متمرکز هستیم، ایمنی و اصول استاندارد کار بسیار بالاست. غربی‌ها هم با اینکه خودشان می‌دانستند مسیر هسته‌ای ما مسیر صلح‌آمیز است، ولی شلوغ کردند.

ترس غرب از اقتدار علمی

غربی‌ها یک جمله‌ی اساسی دارند که می‌گویند: «جلوی اقتدار علمی ایران را باید گرفت.» این جمله کاری به هسته‌ای ندارد؛ خیلی صریح گفته‌اند که باید با تحریم و اغتشاشات سیاسی، جلوی حرکت و پیشرفت علمی ایران را گرفت؛ وگرنه ایران قطب علمی می‌شود. حوزه‌ی علم بسیار برای آن‌ها مهم است؛ چون آن‌ها قدرت خود را از علم گرفتند و به اهمیت علم به خوبی واقف‌اند. قدرت امروز، قدرت شمشیر و سپاه

متوقف‌کردنش را نخواهند داشت؛ چراکه علم، پایه پیشرفت همه‌جانبه کشور است. اما این مدعیان سال‌ها اذعان داشتند که تنها اماکن و افراد نظامی را هدف قرار می‌دهند و تنها با نظام جمهوری اسلامی دشمنی دارند؛ ولی آنچه در واقعیت دیده می‌شود، به شهادت رسیدن دانشمندان و دانشجویانی است که به جرم علم ترور شدند. تقصیر آنان این بود که نخواستند علمشان را در اختیار کشوری جز کشور خودشان، ایران، قرار دهند. دانشجویانی که مرجع فکری‌شان را بیرون از این مرزها جست‌وجو می‌کنند، در برابر شهادت هم‌دانشگاهی خود چه موضعی دارند؟ آیا شهادت دانشجویی مانند خودتان، تنها به جرم دانش، خط قرمز نیست؟ آیا غیر از این است که برای مسائل کم‌اهمیت‌تر واکنش

علم و تکنولوژی در ایران تا مقطع پیش از انقلاب اسلامی، یک فناوری کاریکاتوری بود؛ یعنی مثلاً در حوزه‌ی فناوری هسته‌ای، مجتمع امیرآباد و تکنولوژی آن را از خارج وارد می‌کردند و فن را می‌خریدند. بعد از انقلاب اسلامی، طبیعتاً با رویکردی که حتی در بند دوم قانون اساسی و اصول مختلف این سند آمده است، استفاده از علم و فناوری پیشرفته مورد تأکید قرار می‌گیرد. این راهبرد بعد از پایان جنگ اجرایی شد و همان دانشجویانی که زمانی در جبهه‌ها می‌جنگیدند، این بار کارشان را در صحنه‌ی علم رقم زدند.

جهاد علمی پس از جنگ

پیشرفت‌های ما در این سال‌ها اعجاب‌انگیز بوده است؛ اما این دستاوردها برای عامه‌ی مردم ملموس نیست و نشانه‌هایش را کمتر می‌فهمند. اتفاقاً یکی از نشانه‌های روشن

استکبار هیچ استقلالی را تحمل نمی‌کند؛ از جمله استقلال علمی را؛ آن هم در کشوری که با وجود فشار تحریم، چنان در مسیر دانش پیشرفت کرده که نیازی به غیر ندارد، به استقلالی تمام‌عیار رسیده و توانمندی ملی را به رخ جهانیان کشیده است؛ تا آنجا که در حوزه‌های نظامی و علمی جزو ۱۰ کشور برتر دنیا قرار گرفته است. وجهی از استکبارستیزی با باور به «العلم سلطان» معنا پیدا می‌کند؛ یعنی همان اقتداری که شهدای دانشگاه شهید بهشتی با علمشان برای ایران اسلامی به دست آوردند و خاری در چشم دشمنان این سرزمین شدند. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که کشوری همچون ایران، اگر در مراتب علمی دستاوردهای بی‌نظیری داشته باشد، قطعاً به جمع قدرتمندترین کشورها خواهد پیوست و دیگر قابلیت

دانشگاه شهید بهشتی سال تحصیلی جدید را در حالی آغاز کرد که چند تن از دانشجویانش به دست آمریکا و رژیم صهیونیستی به شهادت رسیده بودند و دیگر در کلاس‌های درس حاضر نشدند. اما در واقع، جنگ آمریکا با دانشگاه شهید بهشتی از سال‌ها پیش آغاز شده بود؛ از سال‌هایی که شهید شهریاری و شهید فخری‌زاده به جرم علم ترور شدند. این دشمنی با ترور شش تن از دانشمندان هسته‌ای در جنگ دوازده‌روزه ادامه یافت و سرانجام در جنگ چهل‌روزه، پرده از جنایت علیه دانشگاه شهید بهشتی برداشت و علاوه بر «بهشتی‌شدن» چند دانشجوی بهشتی، پژوهشکده‌ی لیزر و پلاسما را نیز هدف قرار داد. یکی از آن دانشجویان، شهیده نرجس شیخ‌پور بود؛ بانوی دانشجویی که در مقطع دکتری تحصیل می‌کرد و برای پیشرفت و استقلال کشورش، ایران، جان خود را فدا کرد. او می‌توانست مسیر تحصیلی‌اش را در کشورهای دیگر ادامه دهد و از سختی‌های ماندن در ایران کناره بگیرد؛ اما ماند و ساختن وطن را برگزید. آنان که مدعی حمایت از حقوق زنان در جهان‌اند و جنبش‌هایی با رنگ‌و‌لعب آزادی زنان راه می‌اندازند، هنگامی که زنی مستقل بخواهد بیرون از چارچوب غرب، به جای قرار گرفتن در پازل کالایی‌شدن زنان، بر ظرفیت‌های علمی‌اش تکیه کند، دیگر اجازه حیات بیش از این را ندارد؛ شهیدش می‌کنند و برایش هشتگ راه نمی‌اندازند؛ چون نبودنش برای آنان سود بیشتری از بودنش به‌عنوان بانوی پرافتخار ایرانی. اسلامی دارد. البته توقعی از قاتل نیست. «ذات استکباری آمریکا تمایل دارد خودش در تمامی زمینه‌های علمی، نظامی، اقتصادی و... سرآمد جهان باشد؛ تاب نمی‌آورد که کشوری بدون وابستگی به آن، در حوزه‌ای به خودکفایی و استقلال برسد. به خودش حق می‌دهد به منافع سایر ملل دست‌درازی کند و در جای جای جهان تعیین تکلیف کند. این در حالی است که ایران اسلامی، در برابر زیاده‌خواهی‌های این کشور مستکبر، تصمیم گرفت روی پای خود بایستد و دامن استقلال خود را به لکه‌ی وابستگی نیالاید.»

✍️ یادداشت شهید نرجس شیخ‌پور شیرازی در شب میلاد پیامبر سال ۱۴۰۰

گمان نمی‌بردم این همه مدت دست به قلم نبرم؛ این حجم از حرف‌ها و دردهای نانوشته آرام می‌دهد. گویی مدت‌هاست با همدم همیشگی‌ام، یعنی کاغذ، درد دل نکرده‌ام. شنواتر از کاغذ در عمرم سراغ ندارم. واو به واو حرف‌هایت را می‌شنود، بی‌کم و کاست و با سکوتی پاسخ همه‌اش را می‌دهد. در اصل می‌گذارد تا خودت بلوغ و پختگی را تجربه کنی. امروز به شدت دلتنگم، دلتنگ روزهایی که یک قاب عکس تمام جهانم بود. امروز اما، فاصله ما زیاد شده است. بی‌گمان خواندن نوشته‌های قدیمی لطف بسیار دارد، هرکدام را در احوالاتی نوشته‌ام که مرور آن‌ها هم حال دلم را خوب می‌کند. لک الحمد یا الله اما حقیقتاً گاهی حتی از نوشتن هم فرار می‌کنم، آخر برخی کلمات قاصرند از بیان عمق فاجعه و درد درون سینه‌ام! سپاس خدا را که درد می‌دهد. این حرف‌ها از دهان من بزرگ‌تر است. آخر درد عارف کجا و درد من کجا! درد من درد هوای نفس است. اللهم اعوذ بک من نفسی، شب، شب عجیبی است. شب میلاد پیامبر رحمت است. به گمانم نفس من هم طمع رحمت دارد، امشب.



📷 دانشگاه مبعوث به روایت تصویر



نشریه‌ی سیاسی-دانشجویی هفت تیر صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی
مدیر مسئول و سردبیر: سهیل عزیزخانی
طراح و برگ‌آرا: احمد محمدی شریانی | ویراستار: علی میرشکارا هیئت تحریریه: اشکان کاظمی، علی میرشکار، شقایق سادات میرهادی
رایانامه: haftetir.sbu@gmail.com
شبکه‌های مجازی: haftetir_sbu